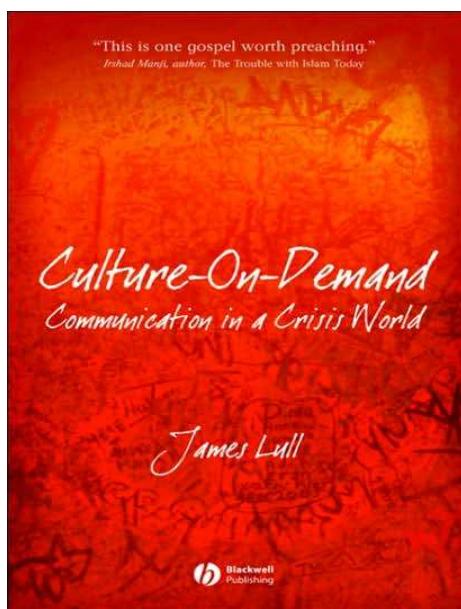


## نگاهی به کتاب «مطالبه فرهنگ، ارتباطات در جهانی بحرانی»

جیمز لول\*

حسین شیخ‌الاسلامی\*\*



### گشایش

هنگامی که برج‌های دوقلوی تجارت جهانی، در برابر دیدگان هزاران هزار بیننده تلویزیونی، فرو ریخت، کمتر کسی در اهمیت این واقعه تردید کرد. نزدیک به یک سال بعد، بودریار<sup>۱</sup> در مقاله‌ای در کتاب مشهور خود «شیخ تروریسم» (۲۰۰۲)، نوشت آنچه در

---

\* James Lull

\*\* کارشناس ارشد فلسفه غرب، مترجم و منتقد Hosein.sheikh@gmail.com

1. Baudrillard

یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ در نیویورک رخ داد، نمونه‌ای از یک «رخداد ناب»<sup>۱</sup> بود. رخدادی که خود می‌توانست نشانه یا نمودی از یک بحران عمیق‌تر باشد: نوعی نقص یا کمبود در مقیاس جهانی، که به این شیوه تجلی کرد و حضور خود را به رخ جهانیان کشید.

از همان فردای این واقعه، روند تولید مطالب و تحلیل‌های علمی، عملی و نظری، درباره ریشه‌ها، چگونگی و پیامدهای این واقعه آغاز شد و با گذشت هفت سال از این رخداد، دست‌کم بر سر یک نکته اجماع پدید آمد: جهان پس از ۱۱ سپتامبر، جهان دیگری است که باید آن را شناخت و براساس قواعد و نیازهای آن عمل کرد.

نظریه‌پردازان مختلفی تلاش کرده‌اند چستی این دنیای نو را تحلیل کنند. کتاب اخیر «جیمز لول»، با عنوان «مطالبه فرهنگ»<sup>۲</sup> نیز برآمده از تلاشی از این دست است. این محقق آمریکایی و استاد ارتباطات دانشگاه سن‌خوزه، در این اثر، که با بازخوردهای متفاوت و مثبت و منفی به نسبت قابل توجهی نیز همراه بوده، تلاش کرده است، نقش و نسبت رسانه و ارتباطات را با دنیای جدید، مشخص سازد و در نهایت به این پرسش پاسخ دهد که وضعیت کنونی ارتباطات در دنیای جدید، به برقراری وضعیت مطلوب، که می‌تواند صلح پایدار یا توزیع متناسب رفاه باشد کمک خواهد کرد یا نه؟

شاید وجه ممیزه این کتاب در مقایسه با کتاب‌های مشابهی که در این حوزه نوشته شده‌اند (از جمله آثار آرتور کروکر<sup>۳</sup>، فرید زکریا و مانند آن) در این نکته نهفته باشد که موضع لول نسبت به وضعیت رسانه، موضعی مثبت و امیدوارانه است. دو نظریه‌پرداز دیگری را که در بالا از آنان نام برده شد می‌توان نماینده دو جریان اصلی اندیشه در باب رسانه در وضعیت کنونی دانست، کروکر به عنوان نماینده جریان فکری رادیکال، موقعیت کنونی رسانه را به خاطر آنچه به تبع بودریار «مرگ واقعیت» می‌نامد، در خدمت اهداف انسانی نمی‌داند و فرید زکریا، از دیگر سو، موقعیت رسانه را به سبب آنچه «دموکراتیزاسیون افراطی رسانه‌ای» نامیده است، رد می‌کند، اما جیمز لول در این کتاب، برخلاف هر دو جریان، وضعیت فعلی رسانه‌ها را تقویت‌کننده دموکراسی، رفاه و صلح می‌داند و اثر خود را با این هدف به رشته تحریر درآورده که این پیش‌فرض را به لحاظ علمی و عقلی به اثبات برساند.

1. pure event

2. Culture- on- Demand

3. Arthur Croker

به سنت مالوف، در ابتدا تصویری کلی از محتویات و شیوه ارائه مطالب در این کتاب ارائه خواهیم کرد، و در قدم بعد، نیز نگاهی انتقادی به مدعای اثر و نویسنده آن خواهیم انداخت.

### اثر چه می‌گوید؟

کتاب با مقدمه‌ای آغاز می‌شود که نویسنده تلاش می‌کند مبانی و خطوط کلی استدلال خود را در آن منعکس سازد. آغاز کتاب، به تبیین شکاف اطلاعاتی میان کشورهای توسعه‌یافته و کشورهای در حال توسعه اختصاص یافته است. نویسنده با مقایسه آماری میان استفاده از فناوری‌های اطلاعاتی در دو سرطیف توسعه در جهان، تلاش می‌کند به مخاطب خود یادآوری کند که حتی به لحاظ فناوری اطلاعات نیز به هیچ عنوان نباید از شکاف میان این دو طیف کشورها غفلت کرد. پس از ذکر این نکته، باقی مقدمه صرف آن می‌شود که نویسنده خطوط اصلی موقعیت بحرانی جهان را پس از یازدهم سپتامبر از دید خود تصویر کند، از اینجاست که به ناگزیر بحث این کتاب با سیاست از یک‌سو و جریان‌شناسی اجتماعی از سوی دیگر پیوند می‌خورد و نویسنده این نکته را برای مخاطب خود آشکار می‌سازد که جهت اصلی بررسی‌های او در این اثر، معطوف به میزان تأثیرگذاری رسانه، بر بحران‌های فراگیر سیاسی-اجتماعی است. به بیان دیگر، به گمان نویسنده این اثر، آنچه سرچشمه وضعیت بحرانی کنونی در جهان است، در حوزه سیاست یافت می‌شود و برای سنجش هرگونه تأثیر مثبت یا منفی رسانه بر این بحران، باید تأثیرات آن را بر حوزه جامعه‌شناسی سیاسی سنجید.

بخش پایانی مقدمه نیز، به بیان مجمل دیدگاه نویسنده، مبنی بر اینکه در نهایت شیوه‌های نوین ارتباطات به برقراری ثبات در وضعیت جدید و وضعیت مطلوب‌تر کمک خواهد کرد، اختصاص یافته است.

با این مقدمه، بحث اصلی کتاب در فصل نخست که عنوان آن «همه چشم‌ها متوجه عرصه جهانی» است، آغاز می‌شود، هدف اصلی این بخش آن است که به مخاطب یادآوری شود چرا و چگونه «جهانی‌سازی»، سرمنشأ و دلیل اصلی بسیاری از تحولات و تغییرات در جهان امروز است و نیز اینکه «جهانی‌سازی» پیوندی اساسی و ناگسستنی، با تغییر و تحول در دنیای رسانه دارد. سه بخش نخست این فصل پنج‌بخشی، تبیین ویژگی

جهانی رخدادها در دوره کنونی است و نویسنده نشان داده است که هر اتفاقی در ابعاد کلان رخ می‌دهد، ناگزیر سوبه‌ای جهانی نیز دارد و به عبارت دیگر، هم «جهانی‌شده» است و هم «جهانی‌ساز»<sup>۱</sup>، در بخش چهارم، نویسنده به صورت بسیار خلاصه، واکنش‌ها به رسانه‌های جدید را در دو نمونه‌ی غیر اروپایی، یعنی چین و منطقه خاورمیانه بررسی می‌کند. قصد نویسنده در این بخش آن است که به‌طور تلویحی نشان دهد یکی از این دو (چین) تجربه‌ای موفق است و دیگری (خاورمیانه) تجربه‌ای که کمابیش به شکست انجامیده و برای تقویت آن باید فکر دیگری کرد.

در بخش پایانی این فصل نیز، انقلاب رسانه‌ای که با رواج و تقویت شبکه جهانی اینترنت در حال وقوع است می‌باشد، توصیف شده است.

فصل دوم این کتاب را می‌توان تبیین مبانی نظری و فلسفی کتاب دانست. این فصل که «بیان انسانی» نام دارد، در واقع ایضاح ریشه‌هایی است که استدلال اصلی کتاب را تقویت می‌کنند، به همین دلیل به گمان نگارنده متن حاضر، بدون دقت و ریزبینی در این بخش از کتاب، نمی‌توان به تصویر صحیحی از آنچه منظور نظر نویسنده اثر است پی‌برد. اگر بخواهیم آنچه را او در این فصل می‌گوید فهرست‌وار خلاصه کنیم، به نظر می‌رسد موارد زیر قابل ذکر باشد:

۱. آزادی به عنوان یکی از حقوق بشری، از دیرباز، مورد احترام و ستایش بوده است.
۲. بیان، از نیازهای طبیعی بشر است.
۳. بیان کردن خود و ارتباط با دیگران، زمینه‌ساز شکوفایی و خلاقیت است.
۴. انواع مختلف ارتباطات، از جمله رسانه‌های جمعی، نمونه‌هایی از بیان خود، و خود بیانگر هستند.
۵. جوهر بیان، دو عامل ترس و لذت است.
۶. ارتباطات و رسانه‌ها در عصر کنونی قدرتی نمادین به مردم می‌بخشند.

نویسنده برای اثبات شش گزینه فوق، از راه‌های مختلف و متفاوت وارد می‌شود، از استناد به تاریخ و نقل قول از ارسطو گرفته تا نگاهی به اینترنت و ویژگی‌های آن، برای مثال لول نگاه ویژه‌ای به نرم‌افزار «کد باز» دارد و آن را الگویی فرهنگی برای ارتباط

انسانی در آینده می‌داند. شش گزاره بالا، در واقع بستر ساز مدعایی هستند که لول قصد دارد آن را اثبات کند. در بخش نقد کتاب، به این موضوع اشاره خواهد شد. اما در فصل سوم، یعنی برنامه‌ریزی «ابرفرنگ شخصی»<sup>۱</sup>، لول نخستین ایده متمایز و قابل توجه خود را بیان می‌کند. ابرفرنگ شخصی، اصطلاحی است که او به قرینه اصطلاحی دیگر، یعنی «ابرفرنگ جهانی»<sup>۲</sup>، که کنت بولدینگ<sup>۳</sup>، نظریه پرداز اقتصادی و اجتماعی در دهه شصت ابداع کرده بود، پیش می‌کشد. مراد بولدینگ، آن گونه که لول در این بخش به ما می‌گوید، از این اصطلاح، فرهنگی است که با تسلط سخت‌افزارهای نوین روزگار، خود، یعنی هتل‌های بزرگ، مراکز تفریحی و مانند آن بر عرصه جهانی مسلط شده است.

لول از این اصطلاح سود می‌جوید، تا کارویژه‌ای را برای رسانه در عصر اطلاعات طراحی کند. این کارویژه، فراهم آوردن امکان ایجاد «ابرفرنگ شخصی» برای هر شهروند جهانی یا هر کنشگر اجتماعی است. توضیح و توصیف این ایده، مجالی در حد همان سی صفحه‌ای فراهم می‌آورد که لول به این فصل اختصاص داده است. همین جا باید اشاره کرد افقی که لول با این ایده پیش روی مخاطب می‌گشاید، افقی نو و سرشار از زوایای پنهان است که گمان می‌رود در آینده منشأ تحولات نظری فراوان باشد. اما اگر بخواهیم تبیینی مجمل از این ایده ارائه دهیم، باید به این نکته اشاره کنیم که فضای رسانه‌ای جدید، امکان خلق و بازتولید فرهنگ شخصی‌ای را می‌دهد که اگرچه به تمام معنا جنبه شخصی دارد، در عین حال، متأثر و هدایت شده از سوی فرهنگی جهانی است که بستر ساز آن بوده است. شاید بتوان با مثالی این مفهوم را روشن‌تر بیان کرد: امکانی که وبسایت‌هایی مانند فلیکر<sup>۴</sup> یا آرکات<sup>۵</sup> در اختیار کاربران خود قرار می‌دهند، در عین حال که امکانی برای بیان خود و ایجاد فرهنگی شخصی است، سویه‌ای عام و متفاوت نیز دارد که تمام صفحات کاربران شخصی را، دارای هویتی همگون و یکپارچه می‌سازد. در اینجاست که امکان برنامه‌ریزی برای ابرفرنگ‌های شخصی به وجود می‌آید. هر صفحه کاربران وبسایتی مانند آرکات، شخصی و متفاوت

1. personal superculture

2. global superculture

3. Kenneth Boulding

4. Flickr

5. Orkut

است، و در عین حال ابرفرهنگ است زیرا در بستری جهانی، بدون مرز و در عین حال دارای قواعد خاص شکل می‌گیرد. کاربرد ایرانی، در تنظیم و شکل دادن به صفحه شخصی خود، لزوماً از سرچشمه‌های فرهنگی جامعه خود الگو نمی‌گیرد و از سوی دیگر، از یک الگوی جهانی نیز تبعیت نمی‌کند، او با خلق صفحه شخصی خود در اُرکات، یک قدم به خلق «ابرفرهنگ شخصی» خاص خود نزدیک می‌شود، که برگرفته از بستری جهانی و عام است.

این ایده کلیدی، آنجا به کمک نویسنده می‌آید که در واقع دست او را برای نشان دادن محاسن فناوری‌های ارتباطی نوین در خدمت به فرد<sup>۱</sup> و شخص<sup>۲</sup> باز می‌گذارد و از سوی دیگر او را ناچار نمی‌سازد مانند نظریه‌پردازان تندروی پست‌مدرن، فناوری‌های نوین را به امحای فردیت یا پایان امر شخصی محکوم کند.

هرگاه به فصل چهارم، که عنوان «رانش و کشش فرهنگ» را به همراه دارد بنگریم، به خوبی خواهیم دانست، مفهوم ابرفرهنگ شخصی، برای مجموعه آنچه لول در این کتاب قصد بیان را داشته، مفید است. این فصل به بررسی یکی از ویژگی‌های فرهنگ اختصاص دارد، که لول آن را «رانش و کشش»<sup>۳</sup> می‌نامد، هرچند این واژه، معادل خوبی برای واژه انگلیسی نیست زیرا این اصطلاح در زبان انگلیسی، اصطلاحی پرکاربرد است که استفاده‌های فراوان دارد، اما به هر حال فارغ از این نکته، لول این اصطلاح را برای اشاره به تنشی به‌کار می‌گیرد که همواره میان کنشگر<sup>۴</sup> خودمختار از یک‌سو و «خوداجتماعی» شده، از سوی دیگر در جریان است (ص ۸۱).

به این ترتیب، او وجه رانشی فرهنگ را، به معنای وجهی می‌داند که در ذهن ما نهادینه شده و در ما حضور دارد و بر ما تأثیر می‌گذارد اما از دیگر سو، وجه «کششی» فرهنگ، وجهی است که فرد، به‌مثابه یک کنشگر، در آن ظاهر می‌شود، ارتباط برقرار می‌کند، تأثیر می‌گذارد و به صورت خلاصه، عمل می‌کند. به عبارت دیگر، لول «فعل و انفعال» در فرهنگ را مدنظر دارد و از این عبارت برای مشخص ساختن هریک از این دو استفاده می‌کند.

1. individual

2. person

3. push and pull

4. agent

اگر از این زاویه به ارتباطات در عصر جدید بنگریم، چپ‌نش جدیدی را در این عرصه تشخیص خواهیم داد. عرصه ارتباطات نیز به دو بخش «انفعال» یا رانش و «فعل» یا کنش تقسیم می‌شود که هر یک ویژگی‌های خاص خود را دارند. لول در فصل چهارم کتاب تلاش می‌کند با استقرار این تفکیک و به پشتیبانی آنچه پیش از این مطرح کرده، نگاه ما را به سرشت ارتباطات در عصر جدید تدقیق و تصحیح کند.

به همین منظور است که لول بحث «اسلام جهانی‌شده» را در فصل پنجم که به همین نام نیز نامیده شده، مطرح می‌کند. او تلاش می‌کند همین الگو را در جوامع اسلامی نیز به کار گیرد و با تفکیک فعل مسلمانان از انفعال آنان، تأثیر ارتباطات را بر هر یک از این دو بسنجد. همان‌گونه که می‌دانیم، بنیادگرایان اسلامی، به هر حال یکی از نحله‌های تروریستی در جهان هستند که نگرانی‌های فراوانی را در دنیا برانگیخته‌اند. از دیگر سو، ملاک‌های حقوق بشر نیز در بسیاری از کشورهای اسلامی دیده نمی‌شود. پرسشی که وی در پی پاسخ دادن به آن است، این است که آیا فناوری‌های نوین ارتباطی به رفع این خطرها کمک می‌کنند، یا به تقویت آنها؟

هرگاه مطالب مطرح شده را به‌طور دقیق بنگریم، پاسخ مشخص می‌شود، حتی اگر در سطح کنش، ارتباطات عصر جدید، تروریست‌ها را تقویت کند، تقویت مبانی مدرن در سطح رانشی فرهنگ، تأثیری بنیادین‌تر دارد و در جهت رفع این خطرات است. این نخستین نتیجه‌ای است که لول در کتاب خود تصریح می‌کند.

در فصل ششم، لول، به تأثیر اینترنت، و فناوری‌های نوین ارتباطی، بر افزایش شفافیت در عرصه اطلاعات می‌پردازد. او از بررسی مفصلی که در این فصل ارائه می‌دهد، در نهایت نتیجه می‌گیرد که شفافیت، تمام عرصه‌های اطلاعاتی را از موارد مفید مانند تبعیض‌های جنسی و نژادی گرفته تا وجوه منفی مانند پورنوگرافی یا آزار جنسی کودکان شامل می‌شود. اما به گمان او، نباید شفافیت مفید در عرصه‌هایی مانند موارد نخست را فدای شفافیت نامطلوب عرصه‌های ممنوع یا غیراخلاقی ساخت. به گمان نویسنده این کتاب، شفافیت حاصل از وضعیت کنونی رسانه‌ها در جهان، قدرت‌بخش است، قدرتی که در نهایت می‌تواند به سود برقراری همزیستی مسالمت‌آمیز و آشتی جویانه ابنای بشر باشد.

در فصل هفتم با عنوان «فضاهای گشوده ارتباطات جهانی»، لول الگویی را پیش می‌کشد که نقشه راه وصول به موقعیت آرمانی در وضعیت کنونی است. این نقشه راه، به هفت مرحله تقسیم می‌شود که به ترتیب زیر است:

۱. فناوری فرهنگی، صنعت و فراوانی- که وضعیت کنونی ماست.
  ۲. مشاهده‌پذیری جهانی و شفافیت- که موقعیت بعدی است و ما اکنون در آستانه آن هستیم، بویژه با اتفاقاتی که در دو سال اخیر (از زمان انتشار اثر تاکنون) با آن مواجه بودیم، اتفاقاتی از قبیل حضور پررنگ وبسایت‌هایی مانند جاستین<sup>۱</sup> و یوتوب<sup>۲</sup> که در آنها شفافیت و اطلاعات آنی به الگوی مسلط تبدیل می‌شود.
  ۳. الگوهای برای مشارکت- که اولین قدم در راه رسیدن به همزیستی مسالمت‌آمیز هستند و برنامه‌ریزی برای حضور فراگیر فرهنگ‌های مختلف را شامل می‌شوند.
  ۴. آگاهی جهانی و باور عمومی- که مرحله شکل‌گیری یک ابرفرهنگ جمعی است، و با احترام به ابرفرهنگ‌های شخصی شکل می‌گیرد.
  ۵. حکمت جهانی- که بینشی محصول گفتگو و تضارب آرای فرهنگ‌های مختلف است.
  ۶. کانال‌های نهادی- که در آنها شبکه‌ها و نهادهایی برای تأثیرگذاری بر عرصه جهانی، به کانالیزه کردن تأثیر کنشگران جهانی شده می‌پردازند.
  ۷. موقعیت آرمانی- که موقعیت نهایی است و نویسنده، کنسرت لایو ایت<sup>۳</sup> را که در واقع پربیننده‌ترین واقعه هنری تاریخ بشریت است، به عنوان نمونه آن مطرح می‌کند.
- فصل هفتم کتاب، به تعریف هر یک از این مراحل و ذکر نمونه‌ها و قرائنی که می‌توان برای اثبات آنها مطرح کرد، اختصاص دارد.

به این ترتیب الگوی اصلی مورد نظر لول، تکمیل می‌شود و دو فصل بعدی به برطرف کردن شبهات و پاسخگویی به مشکلات احتمالی اختصاص دارد. در فصل هشتم با عنوان «بنیادگرایی و جهان‌شهری‌گرایی» لول با استمداد از الگوی تکاملی داروین، تلاش می‌کند سه نوع اصلی بنیادگرایی، یعنی بنیادگرایی یهودی، بنیادگرایی امریکایی (مسیحی) و بنیادگرایی اسلامی را تحلیل و طبقه‌بندی کند. او در این فصل در این جهت استدلال می‌کند که با توجه به جهات مختلف و در نظر گرفتن الگوی فوق،

1. Justin

2. Youtube

3. live eight



می‌توان نتیجه گرفت انواع مختلف بنیادگرایی، در نهایت به نفع جهان‌شهری‌گرایی، حذف خواهند شد و الگوی مسلط، الگوی جهان‌شهری‌گرایی خواهد بود. و سرانجام در فصل نهم، که «برقراری ارتباط در آینده» نام دارد، لول در مقام پاسخگویی به چگونگی این رخداد است، دستاویز اصلی او در این تبیین، دو الگوی «تسامح» و «اخلاق» است. به گمان او این دو ابزارهای اصلی استقرار همزیستی‌ای هستند که وی تسلط آن را پیش‌بینی می‌کند.

او با بررسی به نسبت مفصل این دو انگاره، در نهایت کتاب خود را با ارزیابی خوش‌بینانه‌ای از سطح ممکن همکاری و تعامل میان انسان‌ها و فرهنگ‌های متکثر آنان، به پایان می‌رساند. نکته‌ای که او در پایان به آن اشاره می‌کند می‌تواند مخاطب را به فکر بیندازد. او می‌گوید، بقای یک نوع، در جهان، نه محصول کنش‌های خود او، بلکه محصول کنش‌های تک‌تک افراد، در جهت هم و در جهت بقای نوع اوست. او کتاب را با این نتیجه‌گیری به پایان می‌رساند که پیچیده‌ترین فعالیت نوع بشر، یعنی ارتباطات، تنها شیوه‌ای است که از طریق آن می‌توان به بقای نوع انسان در این دنیای پیچیده و متکثر امید داشت و انسان می‌تواند با استفاده از این ابزار، بقای خود را تضمین کند.

### در ترازوی نقد

همان‌گونه که از آنچه تاکنون گفتیم نیز به خوبی می‌توان دریافت، این اثر، اثری چندبعدی است که کندوکاو و سنجیدن زیر و بم آن کار آسانی نیست. از دیگر سو، از آنجا که این کتاب، نه اثری پژوهشی به معنای اخص آن، بلکه اثری نظری است، افق‌های گسترده‌ای را برای گفتگو با خود می‌گشاید و می‌توان از ابعادی بسیار متنوع به بحث و بررسی آن پرداخت.

واقعیت هم این است که هریک از مبانی و مدعیات اثر، آن‌قدر چالشی و قابل گفتگو هستند که انتخاب یکی از میان آنها برای بررسی دقیق‌تر دشوار باشد. آنچه در ادامه ارائه می‌شود تنها منتخبی از زوایایی است که این اثر پیش روی ما می‌گذارد. طبیعی است که خواندن کتاب، از سوی هریک از خوانندگان متن حاضر، می‌تواند پدیدآورنده بینشی متفاوت و یا حتی کارآمدتر باشد. در بخش بررسی این اثر، ابتدا به نکته‌ای کلی اشاره خواهیم کرد و سپس چند نکته نظری و پایه‌ای را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

## گردش راست به چپ: تغییر گفتمانی؟

این نکته که تقسیم‌بندی فعالان فرهنگی به دو بخش چپ و راست، از سویی، گریزناپذیر و از سوی دیگر، غیردقیق است، قابل انکار نیست. اما واقعیت این است که حتی هنوز هم می‌توان در نگاهی کلی، طیف اندیشمندان چپ‌گرا را از فعالان راست‌گرا تشخیص داد و با ملاک دوری و نزدیکی به اصول و مبانی راست یا چپ‌اندیشی، جایگاه هریک از اندیشمندان را کمابیش در جغرافیای علوم انسانی و اجتماعی مشخص کرد.

جیمز لول نیز بی‌تردید در زمره اندیشمندان راست‌گرا قرار می‌گیرد. اعتقاد و تأکید بر فرد، تأکید بر بازار و سرمایه، نگاه مثبت و امیدوارانه به ارتباط انسانی و سرانجام تلاش برای گسترش جهانی‌سازی، همه ملاک‌هایی هستند که ما را قانع می‌کنند جیمز لول را در زمره راست‌اندیشان و راست‌گرایان به معنای مصطلح آن بدانیم. اما خواننده هوشمند این کتاب، وقتی به پرسش اصلی اثر می‌نگرد، بی‌درنگ پرسشی ذهن او را مشغول می‌کند: «آیا به لحاظ فلسفی، اندیشمند راست‌گرا مجاز است چنین پرسشی را مطرح کند؟»

شاید اندکی توضیح و شفاف‌سازی در این زمینه مفید باشد. اگر به سرچشمه راست‌گرایی و چپ‌گرایی بنگریم و سرمنشأ اختلاف این دو را ردیابی کنیم، در نهایت با اندکی اغماض به دو فیلسوف بزرگ تاریخ فلسفه، یعنی کانت<sup>۱</sup> و هگل<sup>۲</sup> می‌رسیم که راست‌گرایان کنونی، خود را به اولی و چپ‌گرایان، خود را به دومی منسوب می‌کنند. آنچه برای فیلسوف اول، یعنی کانت، اولویت دارد، مسئله فرد، حقوق او و صورت روابط است. اما اهمیت بنیادین برای فیلسوف دوم، امر کلی، کل و روح جمعی است که از طریق محتوا و پرکردن صورت کانتی، تقریر می‌یابد (برای مثال بنگرید به کافمن ۱۹۹۷، مرتنز ۱۹۹۵ و ...).

این سنت، دست‌کم تا پیش از وقوع رخداد یازده سپتامبر، پابرجا و باقی بود. به عبارت دیگر، ایده اصلی در تفکر لیبرال و راست‌گرا، تأمین حقوق افراد و حفظ ثبات در جامعه بود و از سوی دیگر، چپ‌گرایان که اغلب در لباس متفکران انتقادی در جوامع فلسفی و فرهنگی حضور می‌یافتند با نگاهی به کل و جهت اصلی حرکت بشر، به تولید اندیشه می‌پرداختند.

1. Kant

2. Hegel

اما مجموعه تلاش‌ها و کنش‌هایی که امروزه از سوی متفکران لیبرال دیده می‌شود، حکایتی دیگر دارد. اکنون متفکرانی مانند زکریا، رورتی، فوکویاما و جیمز لول، نه بر مبنای حق و صورت (فرم)، که بر اساس جهت کلی جامعه و تلفیق میان فرد و جمع سخن می‌گویند. آنچه لول در این کتاب، به عنوان «ابرفرہنگ شخصی» پیش می‌کشد، بی‌گمان حاصل نگاه لیبرال و فردگرا نیست، درست مانند آنچه زکریا در باب «دموکراتیزاسیون اطلاعاتی» یا فوکویاما در باب «آینده تروریسم» می‌گوید.

هدف از نگارش این نقد، بیش از آنکه پیش کشیدن الگویی جدید باشد، طرح این پرسش از ارباب اندیشه است که آیا می‌توان گفت واقعه یازده سپتامبر، صف‌بندی کهن و نهادینه شده راست و چپ و نزاع میان فرم و محتوا را در اندیشه اجتماعی از میان برده است؟ و اگر مطابق آنچه قریب به اتفاق اندیشمندان و صاحب‌نظران می‌گویند، این واقعه را نه علت، بلکه معلول نظام اطلاعاتی نوین بدانیم، آیا می‌توان گفت آنچه از دیرباز از سوی چپ‌اندیشان «نظام سرمایه‌داری متأخر» نامیده می‌شد، اکنون پوست انداخته و به مرحله بلوغ خود نزدیک شده است؟ و آیا این درهم‌آمیزی چپ و راست و چپ‌اندیشی و جمع‌گرایی و مصلحت‌اندیشی فرم‌گرایان دیروزی، معلول ناکارآمدی لیبرالیسم و نتولیرالیسم محسوب نمی‌شود؟ اگر پاسخ به این پرسش مثبت باشد، موج بزرگی از پرسش‌های دیگر در پی آن خواهد آمد که پاسخ به آنها به‌طور قطع زمان زیادی خواهد برد. پرسش‌هایی از این دست که این چرخش گفتمانی، چه پیامدهای نظری دیگری خواهد داشت؟ یا این پرسش مهم که آیا این تغییر، تغییری در سطح گفتمان لیبرال است یا در عمق آن؟ و از همه مهم‌تر اینکه اگر روزی چپ و راست به هم بیامیزند، آنچه پیش روی این ترکیب جدید به عنوان جایگزین قرار می‌گیرد، چه اندیشه‌ای است؟

### طراز نو، انسان نو

آنچه لول در این کتاب مطرح می‌کند، تلاش برای بازتعریف تمام شئون ارتباطی انسان در عصر جدید است. شش مبنایی که او در فصل دوم آنها را تبیین و اثبات می‌کند و هفت مرحله‌ای که پیش روی جهان جهانی‌شده، می‌نهد، متضمن تغییراتی بنیادین در شیوه ارتباط انسان، به‌مثابه سوژه یا فاعل شناساست. اما آنچه او از گفتن آن باز می‌ماند و شاید به عمد از بررسی آن سرباز می‌زند، تعریف انسان و ویژگی‌های او در عصر جدید است.

او، مشابه تمام اندیشمندان معتقد به جهانی‌سازی، تلاش می‌کند رسانه را در حد ابزاری برای بیان درونیات انسان نشان دهد. این ابزارگونه‌گی برای رسانه، نیازمند تبیین دقیق و فلسفی سوژه‌ای است که از این ابزار استفاده می‌کند. تمسک نویسنده به فیلسوف و انسان‌شناسی مانند آپیا<sup>۱</sup> یا اندیشمند کلاسیکی مانند داروین<sup>۲</sup>، از میان‌برنده پرسشی که در اینجا مطرح می‌کنیم نیست. با وجود همه آنچه در کتاب به عنوان وجوه مثبت گسترش نظام ارتباطات جمعی ذکر شده، این نکته غیرقابل انکار است که رسانه و جهانی‌شدن آن، به تولید نفرت و کینه، این هیجان و انگیزه درونی بشر منجر شده است. پرسش این است که آیا انسانی که لول مطرح می‌کند، در عصر جهانی‌سازی و فناوری‌های ارتباطاتی، راهی دیگر برای تخلیه کینه‌جویی خود پیدا می‌کند؟ آیا در این عصر نو، انسان به حیوانی متمدن‌تر از آنچه دیروز تجربه کرده‌ایم و امروز می‌بینیم تبدیل می‌شود؟

هر جستار و کوششی که بخواهد، در پشت این هیاهو و جنجال‌های جنگ‌طلبانه امروز و نیز خون‌هایی که هر روز در بحران‌های جهانی، از قبیل بحران فلسطین اشغالی یا جنگ‌های دوگانه ایالات متحده ریخته می‌شود، چشم‌اندازی امیدوارانه ترسیم کند، باید انسان نو را تعریف و راه‌های وصول به آن را مشخص کند. عملی که نویسنده این کتاب، از آن سر باز می‌زند. با توجه به نظر فیلسوفان متمایل به هرمنوتیک<sup>۳</sup>، از قبیل ریکور<sup>۴</sup> و گادامر<sup>۵</sup>، اگر بپذیریم که روند هویت‌یابی افراد، از طریق همذات‌پنداری آنان با مجموعه روایت‌هایی است که در طول رشد خود با آن مواجه می‌شوند، این پرسش جدی مطرح می‌شود که آیا با وجود رسانه‌هایی که بدون فیلتر، روایت‌هایی متنوع و متکثر را به مخاطب عرضه می‌کنند و با وجود تسلط الگوی ریز روایت‌های رسانه‌ای بر زندگی انسان معاصر، باز هم می‌توان به مفید بودن روند رو به رشد رسانه‌های ذره‌ای امید داشت؟ در اینجا، شاید با نگاهی دوباره به آنچه فیلسوف پست‌مدرن دهه هشتاد، ژیل دلوز<sup>۶</sup> در باب ساختارهای ریزومی<sup>۷</sup> می‌گفت و مرور انتقادی دوباره آنها، بتوان به پاسخی مشخص‌تر رسید.

1. Appiah

2. Darwin

3. hermeneutic

4. Richower

5. Gadamer

6. Gilles Deleuze

7. Rhizomic

### شفافیت حداکثری، معنای حداقلی

آنچه ژان بودریار از یکسو و دانیل بل<sup>۱</sup> از سوی دیگر، در باب سرشت رسانه در عصر نو بیان می‌کنند، همچنان علامت سؤالی بی‌پاسخی در برابر همه آن چیزی است که قائلان به تعهد رسانه‌ای مطرح کرده‌اند.

همان‌گونه که در مرور مطالب مربوط به فصل دوم بیان کردیم، جیمز لول، در فصل دوم کتاب، مبانی نظری خود را مشخص و چهارچوب کارش را تعیین می‌کند. او در این فصل، به وضوح رسانه را نمود و برآورنده نیاز بشر به بیانگری می‌داند. تا اینجا شاید بتوان با او همداستان بود اما پس از آن، وقتی در سراسر کتاب، سخن از معناداری رسانه می‌گوید، این دیدگاه، با چالش‌هایی جدی روبه‌رو می‌شود.

شاید نگاهی به اینترنت در روزگار ما بتواند پرتوی بر این چالش‌های جدی بیندازد: در هیاهوی پر آشوب وبلاگ‌های شخصی و عمومی، آیا می‌توان قایل به معنا شد؟ در همین اتفاقات اخیر و روزمره دنیای سیاست و اجتماع، از قبیل انتفاضه کفش در عراق، یا مسئله انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده، می‌توان قائل به معنای رسانه‌ای، آن‌گونه که جیمز لول مدنظر دارد، شد؟

بودریار در یکی از آثار شاخص خود با عنوان «در سایه اکثریت خاموش» ظهور طبقه جدیدی را پیش‌بینی می‌کند، که آن‌قدر متکثر و نظم‌نایافته‌اند که هر معنا و رخدادی را در خود جذب و مضمحل می‌کنند. تکثر باورنکردنی مطالب تولید شده در مورد موضوعات روز و شفافیت حداکثری، تمام جزئیات و شواهد موجود یک رخداد را به حدی شفاف می‌سازد که معنادار بودن و حتی در بیانی رادیکال‌تر، واقعی بودن آن تحت‌الشعاع قرار می‌گیرد.

واقعه یازده سپتامبر و برخورد برخی از جریان‌ات امروز با آن، شاهدی بر این واقعیت است. هنوز یک دهه از این رخداد نمی‌گذرد که به دلیل بستری که فناوری‌های نوین ارتباطاتی فراهم کرده‌اند، اصل ماجرا از نگاه برخی مورد تردید قرار گرفته و دست‌کم تردیدهایی جدی در باب عواملان این رویداد، شیوه رخ دادن آن و سرانجام میزان عمدی بودن آن مطرح شده است.

---

1. Daniel Bell

تصویربرداری دقیق و چندجانبه‌ای که از نحوه فرو ریختن برج‌های دوقلو، به لطف دوربین‌ها و فیلمبرداران غیرحرفه‌ای در اختیار عموم قرار گرفته است، عکس‌های با کیفیت باورنکردنی، که برخی جزئیات به ظاهر بی‌اهمیت را نشان می‌دهند و سرانجام توانایی تک‌تک افراد برای اظهارنظر عمومی و رساندن صدای خود به شهروندان جهانی، باعث شده است، آنچه یک سال پس از وقوع، «رخداد ناب» نامیده شد، امروزه به «واقعه‌ای مشکوک»، «غیر قابل فهم» و «معماگونه» تبدیل شود.

اینجاست که می‌توان مدعای جیمز لول را درباره قدرت‌بخشی شفافیت در فصل ششم کتاب، مورد تردید قرار داد و از سوی دیگر، دیدگاه وی در این باب را نیز که گسترش روزافزون رسانه‌ها، به افزایش قدرت بیانگری افراد کمک می‌کند، به سؤال و چالش کشید. شاید بتوان اوضاع را این‌گونه تفسیر کرد که اگرچه در دنیای رسانه‌ای امروز، تقریباً هرکس امکان سخن گفتن در فضای جهانی را دارد، از آنجا که شنیدن صداها در این آشوب و تکثر تحمل‌ناشدنی، محال است، گسترش رسانه‌ها، به برآوردن نیاز بشر به بیانگری، کمکی نخواهد کرد.

### جمع‌بندی

با وجود همه آنچه گفتیم، این کتاب و اندیشه‌های این اندیشمند غربی، صدایی از جهان غرب است؛ صدای دعوت به تسامح و همزیستی مسالمت‌آمیز میان فرهنگ‌های متکثر و متخاصم امروزی در سایه نقش جدیدی که به ارتباطات و رسانه‌های جمعی داده می‌شود. شاید بتوان هم‌نوا با نویسنده در پایان کتاب، این‌گونه گفت که با وجود همه این واقعیات، امید به تفاهم و گفتگو تنها راهی است که پیش روی بشر، برای بقای نوع خود قرار دارد. این صدا که از غرب به گوش می‌رسد، نزدیک به یک دهه است که در شرق نیز از مجامع فرهنگی برخاسته است. سازمان بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها که زیر نظر مستقیم سازمان ملل فعالیت می‌کند، به پیشنهاد مسلمانان و شرقی‌ها تشکیل شده است و هم‌اکنون نیز دو تن از رهبران سیاسی سابق کشورهای شرقی، که نویسنده کتاب با بی‌مهری از نبود تساهل در آنان سخن می‌گوید، مدیریت آن را بر عهده دارند. اینجاست که امید اصلی و راستین شکل می‌گیرد؛ با وجود همه واقعیات نگران‌کننده و روند رو به رشد درگیری‌ها، حضور مداوم تروریسم و ناتوانی رسانه و ارتباطات نوین در تلطیف

خشونت‌های عصر نو، حضور نیروهایی در دو جبهه که به همزیستی مسالمت‌آمیز می‌اندیشند، می‌تواند امیدبخش آینده‌ای روشن‌تر باشد. اما آنچه در این میان باید بر آن تأکید کرد، این است که سخنی که از غرب و از طریق این کتاب به گوش می‌رسد، درست مانند نمونه شرقی آن که در ایده‌گفتگوی تمدن‌ها منعکس شده است، هنوز به لحاظ پشتوانه و ادبیات نظری، ضعیف‌تر از آن است که بتواند با رقبای قوی و سرسخت خود، که بر طبل ناامیدی می‌کوبند، غلبه کند. مطالعه آثار هم‌چون این کتاب و درگیر شدن و به نقد کشیدن آن از سوی صاحب‌نظران و اندیشمندان، می‌تواند به تقویت این نهال نوپا کمک کند.

